



مذعیان بابت در طول تاریخ غیبت امام عصر (عج)

علامه مجلسی در بحار الانوار به نقل از کتاب "الغیبه" شیخ طوسی، هفت نفر را نام می برد که آنها در عصر نیابت خاص نایبان چهارگانه خاص امام عصر (عج) (که از سال 260 تا نیمه شعبان سال 329 نیابت کردند) به دروغ ادعای سفارت و نیابت و بابت (دربانی) حضرت مهدی (عج) را نمودند، سپس با توقیع امام عصر (عج) توسط نایبان خاص آن حضرت لعن شده و از آنها اعلام بیزاری شده و شیعیان آنها را لعنت کرده و از آنها اظهار بیزاری نمودند، آنها عبارتند از:

1_ ابا محمد، حسن شریعی

این شخص از اصحاب امام هادی (ع) و سپس از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود او نخستین کسی بود که در عصر غیبت صغری به دروغ ادعای بابت و واسطه گری بین شیعیان و امام عصر (عج) کرد و ادعاهای دروغین دیگر نمود و نسبتهای ناروا به امامان (ع) داد، سرانجام از ناحیه مقدسه امام زمان (عج) توقیعی در مورد بیزاری از او و لعنت به او صادر شد و به این ترتیب مورد لعن و طرد شیعیان قرار گرفت.

2_ محمد بن نصیر نمیری

این شخص از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) ادعای نیابت خاص و بابت امام مهدی (عج) نمود، بلکه کارش به الحاد و کفر کشیده شد و ادعای رسالت و نبوت و ربوبیت کرد. از ناحیه مقدسه امام عصر (عج) توقیعی در مورد بیزاری از او و لعن او صادر شد، رسوا گردید و شیعیان از او بیزاری جستند.

3_ احمد بن هلال کرخی

او از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود، در عصر غیبت صغری نیابت خاص محمد بن عثمان دومین نایب خاص امام عصر (عج) را منکر شد و کارش به انکار و الحاد و کفر کشید، سرانجام از ناحیه مقدسه امام مهدی (عج) توسط ابوالقاسم حسین بن روح (نایب خاص سوم امام زمان) در مورد بیزاری از او و لعنت او توقیعی صادر شد و شیعیان از او بیزاری جستند و او را لعن و طرد کردند.

4_ ابو طاهر محمد بن علی بن بلال

این شخص در عصر محمد بن عثمان (نایب خاص دوم امام عصر (عج)) می زیست. سهم مبارک امام (ع) در نزدش بود، آن را به محمد بن عثمان تحویل نداد و به دروغ ادعای وکالت و نیابت از امام عصر (عج) کرد، شیعیان او را لعن کردند و توقیعی از ناحیه مقدسه در مورد لعن و بیزاری از او صادر شد.

5_ حسین بن منصور حلاج

یکی دیگر از کسانی که ادعای بابت و وکالت و نیابت خاص از طرف حضرت مهدی (عج) نمود، حسین بن منصور حلاج است. او در آغاز ادعا کرد که من وکیل امام زمان (عج) هستم، گروهی از ناآگاهان را به گرد خود جمع کرد، یکی از شیعیان به نام ابوسهل، در ظاهر از مریدان او شد و پس از شنیدن ادعاهای او به افشاگری پرداخت و ادعاهای پوچ او را به شیعیان ابلاغ کرد.

حسین بن منصور حلاج به قم سفر کرد و از عالم بزرگ علی بن بابویه قمی (وفات یافته سال 329 ه.ق) که از شخصیت ها و محدثین بزرگ قم بود، تقاضای ملاقات کرد و در ضمن نامه ای برای او چنین نوشت: "من رسول و وکیل امام زمان (عج) هستم".

علی بن بابویه نامه او را پاره پاره کرد و سپس دستور داد او را با کمال ذلت و خفت از قم بیرون کردند. او ادعای خدایی می کرد و می گفت خدا در وجود من حلول کرده است، سرانجام به دستور مقتدر عباسی (هجدهمین خلیفه عباسی) به فتوای علما و فقهای عصر، او را در بغداد به دار آویزان کرده و اعدام کردند، و اعدام او در سال 309 (ه.ق) واقع شد.

6_ ابو جعفر، ابن ابی العزافر

او که نام اصلیش "محمد بن علی شلمغانی" است، به خاطر معرفی ابوالقاسم حسین بن روح (سومین نایب خاص امام عصر (عج) دارای موقعیت و شخصیت ارجمند، در میان شیعیان به خصوص در میان دودمان خود، بنی بسطام بود و از فقهای شیعه در عصر غیبت صغری به شمار می آمد. ولی جاه طلبی باعث گردید که کارش به انحراف کشیده شد، کفر و الحاد و انحراف عقیدتی او به جایی رسید که ادعا کرد: روح رسول خدا (ص) در کالبد محمد بن عثمان (نخستین نایب خاص امام زمان (عج)) انتقال یافته و روح امیر مؤمنان علی (ع) به بدن حسین بن روح نوبختی (نایب خاص سوم امام زمان (عج)) حلول نموده است، و روح حضرت زهرا (س) در کالبد ام کلثوم دختر محمد بن عثمان دمیده شده است.

او به این ترتیب ادعای بابت و تقرب به پیشگاه امام زمان (عج) می کرد و گروهی را با ادعاهای باطل خود اغفال نموده بود، سرانجام توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان (عج) توسط حسین بن روح در مورد لعن او و بیزاری از او صادر شد، حسین بن روح آن توقیع را به شیعیان ابلاغ نمود، آنها و طایفه بنی بسطام از او بیزاری جستند و او را طرد و لعن کردند.

7_ ابوبکر بغدادی

این شخص به نام محمد بن احمد بن عثمان، معروف به "ابوبکر بغدادی" برادر زاده محمد بن عثمان (دومین نایب خاص امام زمان (عج)) بود، به دروغ ادعای بابت و وکالت از امام عصر (عج) نمود، شیعیان به ادعای دروغین او پی بردند و او را لعن و طرد نموده و از او بیزاری جستند.

روزی جمعی از شیعیان در محضر محمد بن عثمان عمری (دومین نایب خاص امام زمان (عج)) بودند ناگاه محمد بن عثمان دید ابوبکر بغدادی از دور به سوی آنها می آید، به حاضران فرمود: "توجه کنید این کسی که به اینجا می آید از اصحاب شما و شیعیان نیست."

نقل شده: ابوبکر بغدادی به بصره رفت و در آنجا به یزیدی (که از سرشناسان منحرف بصره بود) پیوست و در خدمت او ثروت بسیار اندوخت، سرانجام بر اثر سعایت و گزارش خلافتکاری او به یزیدی، یزیدی، ضربه محکمی بر فرق سر او زد که بر اثر آن چشمهایش آسیب سخت دید و پس از مدتی در حالی که نابینا شده بود درگذشت.

این افراد، نمونه هایی از مدعیان دروغین بابیت و دربنانی خاص بین مردم و امام زمان (عج) بودند که در عصر غیبت صغری بروز کردند و هر کدام به نحوی با نکبت و خواری، رخت از جهان بر بستند.

ظهور شیخ احمد احسایي و تولد بابیت و بهائیت از صوفیه

پس از اینها، سالها گذشت و دیگر از این گونه مدعیان دروغین بابیت بروز نکرد، تا اینکه "مذهب انحرافی شیخیه" (در قرن 13 ه.ق) به وجود آمد، مؤسس شیخیه شخصی به نام "شیخ احمد احسایي" بود، او معتقد بود که در هر دوره باید یک نفر به عنوان باب خاص (دربان و واسطه مخصوص) امام زمان (عج) برای وساطت بین امام و مردم وجود داشته باشد، و ادعا می کرد که من باب خاص امام زمان (عج) هستم. او پس از خود یکی از شاگردانش به نام "سید کاظم رشتی" را جانشین خود ساخت و پیروانش را به اطاعت از سید کاظم رشتی فرا خواند. پیروان شیخیه کم کم زیاد شدند، پس از مرگ او به اطراف سید کاظم رشتی آمدند و به این ترتیب مذهب دروغین شیخیه رواج یافت، پس از مرگ سید کاظم رشتی که یکی از مدعیان بابیت بود، سید علی محمد باب و سپس حاج کریم خان کرمانی، میرزا حسن گوهر و میرزا باقر و یحیی صبح ازل و پس از او حسینعلی بهاء... دنباله مرام بابیت را ادامه دادند. بنابراین بابی گری و بهایی گری، مولود شیخیه بود و شیخیه نیز مولود فرقه های صوفیه بود، به دنبال آن بهایی گری نیز مولود صوفیه بود، زیرا حسینعلی مؤسس بهائیت قبلاً در سلک صوفیه و دراویش بود، چنانکه جبه و کلاه ترمه ای سوزن زده و موی بلند سر و صورت و داشتن تبرزین او که در خانواده اش نگهداری می شود، بیانگر صوفی گری اوست.

شرک در عقیده شیخ احمد احسایي از نظر سید علی آقا قاضی

از اسوه عارفان، آیت الحق سید علی آقا قاضی (وفات یافته سال 1366 ه.ق) استاد علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان (که می گفت هر چه دارم از سید علی آقا قاضی دارم) سؤال شد نظر شما درباره شیخیه چیست؟ قاضی فرمود: "آن کتاب شرح زیارت شیخ احمد احسایي را بیاور و نزد من بخوان" او آن کتاب را آورد و خواند آقای قاضی فرمود:

"این شیخ می خواهد در این کتاب ثابت کند که ذات خدا دارای اسم و رسمی نیست، همه کارها که ایجاد می شود مربوط به اسماء و صفات خدا است، اتحادی بین اسماء و صفات با ذات خدا وجود ندارد. بنابراین شیخ احمد احسایي ذات خدا را مفهومی پوچ و بی اثر، صرف نظر از اسماء و صفات می خواند و این عین شرک است.